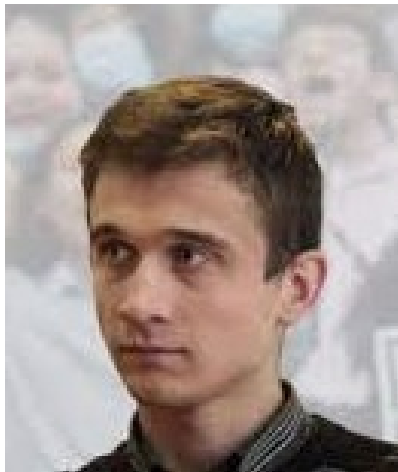


نامه ای از کیف به چپ غربی



نوشته تاراس بیلوس

برگردان: سینا بهزادی

من این سطور را در کیف می نویسم در حالی که زیر حملات توپخانه است.

تا آخرین لحظه، امیدوار بودم که نیروهای روسی تهاجم تمام عیار را آغاز نکنند. اکنون فقط می توانم از کسانی که اطلاعات را در اختیار سرویس های اطلاعاتی آمریکا قرار دادند تشکر کنم.

دیروز، نیمی از روز را صرف این موضوع کردم که آیا باید به یک واحد دفاع از کشور ملحق شوم یا خیر. در شب بعد، رئیس جمهور اوکراین، ولودیمیر زلنسکی، دستور بسیج کامل را امضا کرد و نیروهای روسی وارد و آماده محاصره کیف شدند، که این موجب شد من تصمیم خود را بگیرم.

اما قبل از شروع کار، می خواهم با چپ های غربی در مورد واکنش آنها در مورد تجاوز روسیه به اوکراین مسائلی را در میان بگذارم.

اول از همه، من از چپ هایی که اکنون در برابر سفارت خانه های روسیه تظاهرات می کنند - حتی از کسانی که وقت گذاشته اند و تشخیص داده اند که روسیه متجاوز در این درگیری بوده - سپاسگزارم.

من از سیاستمدارانی که بر روسیه برای توقف تهاجم و خروج نیروهایش از اوکراین فشار می آورند، سپاسگزارم.

و من از هیئت نمایندگان بریتانیایی و ولزی، اتحادیه‌های کارگری و فعالانی که در روزهای منتهی به حمله روسیه،

برای حمایت از ما و شنیدن سخنان ما به اینجا آمدند سپاسگزارم.

من همچنین از کمپین همبستگی اوکراین در بریتانیا برای حمایت چندین ساله آنها تشکر می کنم.

روند این درگیری مرگبار قطعی نیست، اما از جنگ های اخیر می توان درس هایی گرفت.

صحبت من خطاب به آن بخش از چپ غربی است که می توانستند "تجاوز ناتو در اوکراین" را تصور کنند، اما نهی

(DSA) توانستند تجاوز روسیه را ببینند - مانند جناح نیو اورلئان از سوسیالیست های دموکرات آمریکا.

که یک بیانیه شرم آور منتشر کرد که در آن حتی یک کلمه انتقادی علیه روسیه وجود DSA یا کمیته بین المللی

نداشت (از استاد و فعال آمریکایی دان لا بوتزو دیگران برای انتقاد از این بیانیه بسیار سپاسگزارم)

یا کسانی که اوکراین را به خاطر عدم اجرای توافقات مینسک مورد انتقاد قرار دادند و نقض آنها توسط روسیه و

به اصطلاح "جمهوری های مردمی" را کتمان کردند.

یا کسانی که در مورد نفوذ راست افراطی در اوکراین اغراق کردند اما راست افراطی را در "جمهوری های خلقی"

کتمان کردند و از انتقاد از سیاست های محافظه کارانه، ملی گرایانه و استبدادی پوتین اجتناب کردند. بخشی از

مسئولیت آنچه اتفاق می افتد با شماست.

این بخشی از پدیده گسترده تر در جنبش "ضد جنگ" غربی است که معمولاً توسط منتقدان چپ به عنوان

"ارودگاهی" یاد می شود. لیلا الشامی، نویسنده و فعال سوری-بریتانیایی، نام قوی تری به آن داده است:

«ضدامپریالیسم احمق ها». متن فوق العاده او در سال ۲۰۱۸ را اگر تا به حال نخوانده اید بخوانید. من فقط تز

اصلی را در اینجا تکرار می کنم: فعالیت بخش بزرگی از جنبش "ضد جنگ" غرب در جنگ سوریه هیچ ربطی به

پایان جنگ نداشت. آن ها صرفاً در برابر مداخله غرب مخالفت کردند و در عین حال دخالت روسیه و ایران را

نادیده گرفته یا حتی از آن حمایت کردند، بدون در نظر گرفتن موضع خود در مورد رژیم "منتخب قانونی" اسد در سوریه.

الشامی نوشت: «برخی از سازمان‌های ضد جنگ سکوت خود در قبال مداخلات روسیه و ایران را با گفتن «دشمن اصلی در داخل کشور است» توجیه کرده‌اند. چنین توجیهی آنها را از تحلیل‌های واقع بینانه برای تعیین اینکه «بازیگران اصلی جنگ واقعاً چه کسانی هستند ناتوان می‌کند».

متأسفانه، ما بارها و بارها شاهد همین کلیشه ایدئولوژیک در رابطه با اوکراین بوده ایم. حتی پس از اینکه روسیه استقلال "جمهوری‌های خلق" را در اوایل این هفته به رسمیت شناخت، برانکو مارسیتیچ، نویسنده مجله چپ آمریکایی "ژاکوبین" مقاله‌ای نوشت که تقریباً به طور کامل به انتقاد از ایالات متحده اختصاص داشت. وقتی نوبت به اقدامات پوتین رسید، او فقط تا آنجا پیش رفت که به این نکته اشاره کند که رهبر روسیه «جاه طلبی‌های بدخیم داشته است». آیا واقعا این طور است؟

من طرفدار ناتو نیستم. من می‌دانم که پس از پایان جنگ سرد، این بلوک عملکرد دفاعی خود را از دست داد و سیاست‌های تهاجمی را رهبری کرد. من می‌دانم که گسترش ناتو به سمت شرق، تلاش‌های مربوط به خلع سلاح هسته‌ای و تشکیل یک سیستم امنیتی مشترک را تضعیف کرد. ناتو سعی کرد نقش سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری در اروپا را به حاشیه براند و آنها را به عنوان "سازمان‌های ناکارآمد" بی اعتبار کند. اما ما نمی‌توانیم گذشته را برگردانیم و باید هنگام جستجوی راهی برای برون رفت از این وضعیت، بر شرایط فعلی جهت‌گیری کنیم.

چپ غربی چند بار وعده‌های غیررسمی ایالات متحده به میخائیل گورباچف، رئیس جمهور سابق روسیه، درباره ناتو ("نه یک اینچ به سمت شرق") را مطرح کرد و چند بار به یادداشت سال ۱۹۹۴ بوداپست اشاره کرد که حاکمیت اوکراین را تضمین می‌کند؟ چند بار چپ غربی از "نگرانی‌های امنیتی مشروع" روسیه، دولتی که دومین زرادخانه بزرگ هسته‌ای جهان را در اختیار دارد، حمایت کرد؟ و چند بار نگرانی‌های امنیتی اوکراین را به یاد آورد، کشوری که مجبور شد سلاح‌های هسته‌ای خود را تحت فشار ایالات متحده و روسیه با یک تکه کاغذ (تفاهمنامه

بوداپست) که پوتین در سال ۲۰۱۴ به طور قطعی زیرپا گذاشت، معامله کند؟ آیا تا به حال به ذهن منتقدان چپ‌گرای ناتورسیده است که اوکراین قربانی اصلی تغییرات ناشی از گسترش ناتواست؟

چپ غربی بارها و بارها با اشاره به تجاوز آمریکا به افغانستان، عراق و سایر کشورها به انتقاد روسیه پاسخ داد. البته، این مسائل باید مورد بحث قرار بگیرند، اما دقیقاً چگونه؟

استدلال چپ باید این باشد که در سال ۲۰۰۳، دولت‌های دیگر فشار کافی بر ایالات متحده در مورد عراق وارد نکردند. نه اینکه اکنون در مورد اوکراین فشار کمتری بر روسیه اعمال شود

یک اشتباه آشکار

یک لحظه تصور کنید که در سال ۲۰۰۳، زمانی که ایالات متحده برای حمله به عراق آماده می‌شد، روسیه مانند ایالات متحده در هفته‌های اخیر رفتار کرده بود: با تهدید به تشدید تنش

حال تصور کنید که چپ روسیه با توجه به جزم اندیشی «دشمن اصلی ما در خانه است» در آن شرایط چه می‌بایست انجام دهد. آیا دولت روسیه را به خاطر این «تشدید تنش» مورد انتقاد قرار می‌داد و می‌گفت که «نباید تضادهای بین امپریالیستی را خطرناک کرد»؟ بر همگان آشکار است که چنین رفتاری در آن صورت اشتباه می‌بود. چرا در مورد تجاوز به اوکراین این صورت نمی‌گیرد؟

اگر آمریکا و روسیه به توافق رسیدند و جنگ سرد جدیدی را علیه چین آغاز کردند، آیا واقعا این

همان چیزی است که ما می‌خواهیم؟

در مقاله دیگری از ژاکوبین در اوایل این ماه، مارسیتیک تا آنجا پیش رفت که گفت تا کارللسون، خبرنگار فاکس نیوز در مورد «بحران اوکراین» «کاملاً درست» می‌گوید. کاری که کارللسون انجام داده بود «ارزش استراتژیک سخنان دریا سالار آلمانی کی *New Left Review* اوکراین برای ایالات متحده» را زیر سوال برد. حتی طارق علی در آخیم شونباخ، که گفته بود «احترام» به پوتین در مورد اوکراین با توجه به اینکه روسیه می‌تواند متحد مفیدی علیه چین باشد، «کم هزینه، حتی بدون هزینه» را تایید کرد. آیا واقعا این طور است؟ اگر ایالات متحده و روسیه

می توانستند به توافق برسند و جنگ سرد جدیدی را علیه چین به عنوان دو متحد آغاز کنند. آیا واقعاً این آن چیزی بود که ما می خواهیم؟

اصلاح سازمان ملل

من طرفدار انترناسیونالیسم لیبرال نیستم. سوسیالیست ها باید از آن انتقاد کنند. اما این بدان معنا نیست که ما باید از تقسیم "حوزه های منافع" بین دولت های امپریالیستی حمایت کنیم. چپ به جای جستجوی توازن جدید بین دو امپریالیسم، باید برای دمکراتیک کردن نظم امنیتی بین المللی مبارزه کند. ما به یک سیاست جهانی و یک سیستم جهانی امنیت بین المللی نیاز داریم. ما دومی را داریم: این سازمان ملل است. بله، ایرادات زیادی دارد و اغلب مورد انتقاد منصفانه قرار می گیرد. اما می توان برای بهبود آن انتقاد کرد یا به طور کلی آن را رد کرد. در مورد سازمان ملل، ما به اولی نیاز داریم. ما به دیدگاه چپ برای اصلاحات و دموکراتیک سازی سازمان ملل نیاز داریم.

البته این بدان معنا نیست که چپ باید از همه تصمیمات سازمان ملل حمایت کند. اما تقویت کلی نقش سازمان ملل در حل و فصل درگیری های مسلحانه به چپ این امکان را می دهد که اهمیت اتحادهای نظامی-سیاسی را به حداقل برساند و تعداد قربانیان را کاهش دهد. (در مقاله قبلی، من نوشتم که چگونه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل می توانستند به حل مناقشه دونباس کمک کنند. متأسفانه، این موضوع اکنون اهمیت خود را از دست داده است.) از این گذشته، ما همچنین به سازمان ملل برای حل بحران آب و هوا و سایر مشکلات جهانی نیاز داریم. بی میلی بسیاری از چپ گرایان به این موضوع اشتباهی وحشتناک است

همان طور که چندین *Jacobin's Europe* پس از حمله نیروهای روسی به اوکراین، دیوید برودر، سردبیر روزنامه بارگفته بود، نوشت چپ "نباید به دلیل مخالفت با پاسخ نظامی ایالات متحده از خود عذرخواهی کند". به هر حال قصد بایدن این نبود. اما بخش بزرگی از چپ غربی باید صادقانه اعتراف کند که در فرمول بندی پاسخ خود به «بحران اوکراین» کاملاً اشتباه کرده است

با نوشتن مختصری در مورد خودم و دیدگاهم این متن را به پایان می‌رسانم

در طول هشت سال گذشته، جنگ دونباس اصلی‌ترین موضوعی بوده است که چپ اوکراین را از هم جدا کرده است. هر کدام از ما تحت تأثیر تجربه شخصی و عوامل دیگر موضع و موقعیت خود را شکل دادیم. بنابراین، یک چپ‌گرای اوکراینی دیگر می‌توانست این مقاله را متفاوت بنویسد

من در دونباس متولد شدم، اما در خانواده ای اوکراینی زبان و ملی‌گرا. پدرم در دهه ۱۹۹۰ با مشاهده انحطاط اقتصادی اوکراین و ثروت اندوزی رهبری حزب کمونیست سابق که از اواسط دهه ۱۹۸۰ با آن مبارزه می‌کرد، به طرف راست افراطی رفت. او دیدگاه‌های بسیار ضدروسی و در عین حال ضد آمریکایی دارد. من هنوز سخنان او را در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به یاد دارم. در حالی که او سقوط برج‌های دوقلورا از تلویزیون تماشا می‌کرد، گفت که عوامل این انفجار "قهرمان" هستند (او دیگر اینطور فکر نمی‌کند - اکنون معتقد است که آمریکایی‌ها آنها را از روی عمد منفجر کردند)

هنگامی که جنگ در دونباس در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، پدرم به عنوان داوطلب به گردان راست افراطی آیدار پیوست، مادرم از لوهانسک گریخت و پدربزرگ و مادربزرگم در روستای خود که تحت کنترل "جمهوری خلق لوهانسک" بود؛ ماندند. پدربزرگ من انقلاب میدان اوکراین را محکوم کرد. او از پوتین حمایت می‌کند که به گفته او، "نظم را به روسیه بازگردانده است". با این وجود، همه ما سعی می‌کنیم به گفتگو با یکدیگر (البته نه در مورد سیاست) ادامه دهیم و به یکدیگر کمک کنیم. سعی می‌کنم با آنها همدردی کنم. از این گذشته، پدربزرگ و مادربزرگ من تمام زندگی خود را صرف کار در یک مزرعه جمعی کردند. پدرم کارگر ساختمانی بود. زندگی با آنها مهربان نبوده است

وقایع سال ۲۰۱۴ - انقلاب و به دنبال آن جنگ - مرا در جهت مخالف اکثر مردم اوکراین سوق داد. جنگ ناسیونالیسم را در من کشت و مرا به سمت چپ سوق داد. من می‌خواهم برای آینده ای بهتر برای بشریت - نه برای ملت - بجنگم. والدین من، با آسیب‌های روحی پس از دوران شوروی، دیدگاه‌های سوسیالیستی مرا درک

نی کنند. پدرم «صلح طلبی» مرا تحسین می کند، اما پس از آن که من با تابلویی که خواستار انحلال هنگ راست افراطی آزوف بود در یک تظاهرات ضد فاشیستی شرکت کردم، صحبت های تنیدی بین ما صورت گرفت

زمانی که ولودیمیر زلنسکی در بهار ۲۰۱۹ رئیس جمهور اوکراین شد، امیدوار بودم بتواند از فاجعه ای که اکنون در حال رخ دادن است جلوگیری کند. به هر حال، شیطان جلوه دادن رئیس جمهور روسی زبانی که با برنامه صلح دونباس پیروز شد و شوخی هایش در میان اوکراینی ها و همچنین روس ها محبوبیت داشت، دشوار است. متأسفانه اشتباه کردم. در حالی که پیروزی زلنسکی نگرش بسیاری از روس ها را نسبت به اوکراین تغییر داد، اما این امر مانع از جنگ نشد

در سال های اخیر، من در مورد روند صلح و در مورد قربانیان غیرنظامی در هر دو طرف جنگ دونباس نوشته ام. سعی کردم دیالوگ را ترویج کنم. اما این همه در حال حاضر بی معنی شده است. هیچ سازی وجود نخواهد داشت. پوتین می تواند هر چه بخواهد بکند، اما حتی اگر روسیه کیف را تصرف کند و دولت اشغالگر خود را مستقر کند، ما در برابر آن مقاومت خواهیم کرد. این مبارزه تا زمانی ادامه خواهد داشت که روسیه از اوکراین خارج شود و تاوان همه قربانیان و همه ویرانی ها را بپردازد

از این رو، آخرین سخنان من خطاب به مردم روسیه است: بشتابید و رژیم پوتین را سرنگون کنید. این به نفع شما و ماست

Commons: تاراس بیلوس یک مورخ اوکراینی و از فعالان سازمان جنبش اجتماعی است. او به عنوان سردبیر *Journal of*

Social Critique، موضوعات جنگ و ناسیونالیسم را پوشش می دهد.

منبع: دموکراسی باز

